

اول مهر آمد !

علم خوب است یا ثروت !؟



نسل اندر نسل به ما گفته اند : " توانا بود هر که دانا بود - ز دانش دل پیر برنا بود " ، قرنهاست که به همگان گوشزد میکنند که از " گهواره تا گور " باید در پی آموختن علم بود ، سالهاست که در مدارس از محصلین انشاء طلب میکنند که تشریح کنند علم بهتر است یا ثروت !؟ و عموماً همه میدانند که باید پاسخ مورد دلخواه معلم را به رشته تحریر در آورند و از برتریت علم سخن بگویند . اما آیا براستی در یک جامعه سرمایه داری آنهم جامعه ای مثل ایران امروز که در آن توحش سرمایه ، با جهالت مذهبی و استبداد عریان عجین شده است میتوان از برتریت علم و خرد سخن گفت و بی دغدغه " غم نان " آرزوی فراگیری دانش را از گهواره تا گور در مخیله خود پروراند ؟ در کشوری که صدها هزار از فارغ التحصیلان دانشگاهی آن یا بیکارند و یا در مشاغلی بی ارتباط با تخصص شان بکار مشغولند و در عوض خیل آخوندها و آفازاده ها و سرداران ، بی هیچ زحمتی میلیونها و گاه میلیاردها تومان را در روز به حسابهای داخلی و خارجی خود واریز میکنند میتوان دانش آموزان مدارس را قانع کرد که همچنان بر برتری علم بر ثروت پای بفشردند و مدرسه را نیمه کاره رها نکنند و یا فکر ادامه تحصیل را در مراحل دانشگاهی از یاد ببرند ؟

بنا بر جدیدترین آمار رژیم ، امسال حدود 12 میلیون دانش آموز سال تحصیلی 89 - 90 را آغاز میکنند . بر طبق همین آمار حدود 15 میلیون بیسواد در ایران بین سنین هفت تا شصت سالگی وجود دارند که چند میلیون نفر از آنها در سنین هفت تا هیجده هستند . این تازه آمار بیسوادهاست ، به این رقم باید چند میلیون نوجوان را نیز افزود که پس از تحصیلات ابتدائی ، هیچگاه به دبیرستان وارد نشده اند و یا آنرا بدون اخذ دیپلم رها نموده اند . اکثریت عظیم این کودکان را تهیدستانی تشکیل میدهند که فقر خانواده ، آنها را ناگزیر از ترک تحصیل و ورود به بازار کار کرده است . بخش قابل توجهی از این کودکان بویژه دختران به عنوان برده جنسی در بازار پررونق تجارت سکس معامله می شوند . در این میان ستم مضاعفی بر دختران و زنان کشورمان روا میشود . در حالیکه برخی آمارها حکایت از اشتیاق دختران به ادامه تحصیل در مراحل عالی مینماید ، اما به نسبت این شوق

و انبوه زنان فارغ التحصیل دانشگاهی ، نسبت اشتغال آنها نسبت به مردان به نحو خیره کننده ای ناچیز است . بنا به اعتراف مقامات جمهوری اسلامی ، درصد اشتغال زنان شهرنشین ایران تنها حدود 13 درصد است .

این رژیم از یک طرف با حذف بسیاری از متون و دروس علمی و جایگزینی آنها با مشتی خرافات مذهبی و قرون وسطایی، مراکز علم و آموزش را به حجره های جعل و وجهل پراکنی مبدل نموده و از سونی دیگر با اعمال شدیدترین سرکوب ها ، جو خفقان آلودی رابر مدارس سراسر کشور حاکم کرده است، جوی که هم معلم و هم محصل را از حق آزادی اندیشه، بیان، تشکل و تحقیق و تفحص باز میدارد و محیطی کلیشه ای، سنتی و ناهنجار را بر مراکزآموزشی مستولی می کند. ضمن اینکه حدود یک میلیون معلم همچون سایر اقشار طبقه کارگر(طبقه مزد و حقوق بگیر جامعه) بدلیل در آمد ناچیز ناشی از شغل حساس و مهم شان، ناگزیر از زندگی چند شغله هستند. این مسئله روحیه و انرژی آنها را به تحلیل میبرد و نه تنها سبب عدم ارتقای توانایی علمی و تعلیم و تربیتی آنها می گردد، بلکه ایشان را حتی از پیشبرد وظایف عادی جاری در مدارس نیز باز میدارد. نتیجه ناگزیر این روند، افت تحصیلی و علمی دانش آموزان است. البته بخشی از خانواده های متوسط و مرفه، با استخدام معلم خصوصی و یا ثبت نام فرزندان خود در مدارس موسوم به غیرانتفاعی سعی در مقابله با این پدیده مخرب می کنند، اما میلیونها دانش آموزی که از خانواده های کارگری و زحمتکش برخاسته اند، ناگزیرند در این محیط آموزشی بحران زده ، سال تحصیلی را به آخر برسانند. وضعیت دانشگاهها و دانشجویان ایران نیز تعریف چندانی ندارد . از یکطرف سد سکندر کنکور ، میلیونها دیپلمه کشور را از ادامه تحصیل در دانشگاههای " رایگان " باز میدارد و از سونی دیگر ورود به دانشگاههای " آزاد " نیز به دلیل شهریه های چند میلیونی آنها ، برای فرزندان خانواده های تهیدست امکان پذیر نیست . ضمن اینکه امسال دولت احمدی نژاد آشکارا گسترش سرکوب در دانشگاهها را هدف خود اعلام داشته و شروع به تصفیه و اخراج استادان و دانشجویان سکولار و مبارز- بویژه چپ - نموده است .

در جریان جنبش آزادیخواهانه مردم ایران پس از کودتای انتخاباتی خرداد ماه سال گذشته که دانشجویان نقش کلیدی در آن داشتند ، چند ده نفر از دانشجویان کشته ، صدها تن بازداشت و صدها تن به ترکیه و دیگر کشورهای خارجی پناهنده شدند. این مسئله سبب شده که کامران دانشجو وزیر آموزش عالی رویای تحقق یک انقلاب فرهنگی جدید را در سر بپروراند که بر تارک آن اخراج دانشجویان و استادان مخالف ، جداسازی جنسیتی ، مقابله با " علوم انسانی " و جایگزینی تدریجی آن با آموزه های عصر شترچرانی و ... قرار دارند. بدین ترتیب قشر اجتماعی عظیم دانش آموزان و دانشجویان ایران که در یک جامعه "نرمال" بعنوان یک قشر آینده ساز، روی آن حساب ویژه ای باز می کنند، از " خیر " سر نکبت جمهوری اسلامی، آینده ای تیره و تار را در برابر خود می بینند. اما این سرنوشت محتوم و تغییر ناپذیر میلیونها جوان کشور ما نیست، آنها می توانند در کنار سایر جنبشهای اجتماعی(جنبش کارگری ، جنبش زنان ، جنبش ملیتهای تحت تبعیض و.....) با مقاومت در برابر سیاست های ویرانگر رژیم اسلامی و تقویت صفوف خود و ایجاد تشکل های مستقل در مدارس ، دانشگاهها و محلات، عزم خود را برای پایان دادن به عمر این رژیم آینده سوز دو چندان کنند.

با امید به شکستن سد اختناق در مدارس و جلوگیری از گسترش سرکوب در دانشگاهها و عروج مجدد جنبش دانش آموزی و دانشجویی ، سال تحصیلی پر باری را برای همه محصلین ایران آرزو می کنیم .

تک برگی راه کارگر